

بازخوانی عناصر هویت‌بخش معماری و شهرسازی یزد در سفرنامه ابراهیم جکسون

سیده سعیده حسینی زاده مهرجردی*

E-mail: archisad@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱

چکیده

ابراهیم جکسون مستشرق، محقق و استاد دانشگاه کلمبیا، از سال ۱۸۹۵ م. در حوزه‌ی شرق‌شناسی مقالات و کتاب‌هایی نگاشت. در ۱۹۰۳ م. به ایران و آسیای میانه سفر کرد. ره‌آورد او کتاب «سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال» است که حاوی مطالب تحقیقی، تاریخی و باستان‌شناسی است. این کتاب توصیف‌های او عناصر هویت‌بخش ساختار کالبدی یزد قاجاری را بررسی کرده و از همانندی توصیف‌های مکانی او با موقعیت قدیم شهر یزد در سده چهارم طبق سفرنامه ابن‌حوقل و اصطخری بهره برده است. تطابق مطالب با جغرافیای تاریخی یزد بر پایه عناصر اصلی معماری بناها و سیمای شهری و کیفیت شهرسازی و مسیرهای دسترسی و ارتباط بناها و راه‌ها، توپوگرافی زمین و نیز عناصر فرهنگی و اجتماعی آن است. نوع پژوهش بنیادی و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است که اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده است. طبق نتایج ایران عهد قاجار در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و غیره پیشرفت داشته است. وی درخصوص معماری و شهرسازی یزد در دوره قاجار به نکات جالب توجهی اشاره کرده که برخی از آنها همچنان با وضع موجود شهر یزد سازگار است.

کلید واژه‌ها: سفرنامه جکسون، معماری، جامعه ایران، عهد قاجار، یزد.

* مربی، گروه هنر و معماری، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران، نویسنده‌ی مسئول



مقدمه و طرح مسأله

سفرنامه‌ها منابع غنی تاریخ، جغرافیا، فرهنگ عامه، هنر و تمدن دوره‌های مختلف ایران هستند که برخی حاوی اطلاعات دقیقی از ایران و ایرانیان، و برخی دیگر گرچه با غرض‌ورزی و بدبینی همراه هستند، اما در حوزه‌ی معماری و شهرسازی قابل استناد است، البته اگر نویسنده خود متبحر باشد. سفرنامه سیاحان خارجی قاجار اطلاعات جالبی درخصوص معماری و شهرسازی ایران آن زمان که سرآغاز مداخله همه‌جانبه اروپائیان در ایران و تأثیر عمیق آن بر هویت ایرانی بوده، دارد. سفرنامه‌های این دوره فارغ از کاستی‌های محتوایی و روش‌شناختی‌شان، قابل توجه هستند. ابراهام ویلیامز، جکسون مستشرق و استاد دانشگاه کلمبیا، در ۱۹۰۳ م. برای نخستین بار به ایران و آسیای میانه سفر کرد و هدفش مطالعه آثار باستانی و تحقیق و تتبع علمی درباره زرتشت و آیین قدیم مغان ایران بود. ره‌آوردش کتاب «سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال» (نیویورک ۱۹۰۶) است که شرح سفرش با تحقیقات تاریخی و باستان‌شناسی - که تبحر اوست - همراه بوده و منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای ترجمه کردند. با تحلیل محتوای آن، هم آماری از اطلاعات جغرافیایی اماکن تاریخی و هم وضعیت ظاهری شهرهای ایران هنگام ورودش به این سرزمین، مشخص می‌شود. در نهایت دیدگاه وی درخصوص تمدن غنی ایران تبیین می‌شود. مترجمان سفرنامه می‌گویند که وی «اگرچه مستشرقی ارجمند است و در رشته خود صاحب‌نظر ولی عقایدش در اموری که خارج از تخصص اوست قابل اعتنا و استناد نیست» (جکسون، ۱۳۸۷: ۵) مانند تحلیل وی از اسلام، که شاید یکی از دلایلی که باعث شده کمتر این سفرنامه مورد توجه قرار گیرد، همین موضوع باشد، اما همین مترجم‌ها معتقدند اطلاعات وی در باب معماری ایران تخصصی و قابل استناد است. وی در قسمتی از سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «طی اقامت در ایران با کوشش فراوان توانستم بسیاری از جاهای آن سرزمین را سیاحت و طرز زندگانی ایرانیان را با چنان رغبت و دل‌بستگی مطالعه کنم که زاده شور و شوق من در موضوع مورد بحث بوده است» (جکسون، ۱۳۸۷: ۱۲). شناخت دقیق سیاحان خارجی متخصص در حوزه معماری و شهرسازی که سابقاً به ایران سفر کردند، اهداف و انگیزه‌های آنان، مسیر و زمان ورودشان و آشنایی با تمدن ایران از طریق مطالعه یادداشت‌هایشان، باعث شناخت هر چه بیشتر ما از معماری گذشته ایران است. یکی از روش‌هایی که ما را با محتویات سفرنامه‌ها آشنا می‌کند،

تحلیل محتوای آنهاست. مسأله پژوهش حاضر بررسی نقاط ضعف و قوت معماری ایران قاجاری از نگاه این سیاح خارجی است.

پرسش های تحقیق

- ۱- بیشترین مطالب در حوزه معماری و شهرسازی یزد قاجار در این سفرنامه چیست؟
- ۲- دیدگاه این سیاح در مورد ایران و معماری آن چگونه بوده است؟
- ۳- آیا سیاح در تألیف خود، به بیانات دیگران و یا منابع مکتوب استناداتی داشته است؟

مباحث نظری

هویت عبارت است از تشخیص و این معنی که میان حکیمان و متکلمان مشهور است، هویت گاه بر وجود خارجی اطلاق می گردد، گاه بر ماهیت با تشخیص (عطایی و همکار، ۱۳۹۴: ۲۳۲). در واژه نامه های فارسی آورده شده آنچه موجب شناسایی شخص باشد» (رحیمیون، ۱۳۸۶: ۹۵)، «اما طبق تعاریف متداول، هویت احساس تعلق خاطر به مجموعه ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل گرفته اند» (نوفل و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۸) و مجموعه ای از صفات است که باعث تشخیص یک فرد یا اجتماع از افراد و جوامع دیگر می شود. شهر نیز به تبعیت از این معیار تشخیص می یابد که در یک استمرار تاریخی شکل می گیرد و در عین پویایی، خود را در صور کالبدی هنر و معماری نمایان می کند. پس از شکل گیری کالبد که برآمده از مؤلفه های ماهوی هر سرزمین است، خود اثر هنری، شهر یا معماری ابزاری برای انتقال مفاهیم، آداب و جلوه های فرهنگی آن به نسل های آینده و عنصری هویت ساز برای انسان هویت پرداز می شود (حبیب و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲). این عنصر هویت ساز گاه از نگاه خودی مورد سنجش قرار می گیرد، گاه از نگاه غیر، که برای جست و جوگر هر دو مهم است؛ چون هویت کالبدی بر الگوهای رفتاری و تعاملات افراد در بافت های تاریخی اثرگذار بوده و مردم نیز مشتاقانه به حضور در چنین فضاهایی پاسخ مثبت داده اند (عطایی و همکار، ۱۳۹۴: ۲۳۰)، لذا اگر بافت های شهری شکل گرفته تا عهد قاجار را بافت تاریخی بنامیم، شکل گیری و حیات آنها بر پایه اصول خاص انسانی، کالبدی و طبیعی بوده، که هویت خاصی دارند. اما هویت ملی نوعی هویت جمعی در سطح گروهی اجتماعی به نام ملت است. در اندیشه تامپسون، مفهوم اساسی در هویت ملی، احساس تعلق به یک ملت است. در واقع مردم همواره می خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و بدان وسیله



شناسایی شوند. در تعریف کلی ملت دو رویکرد مطرح است: در اولی ملت به مفهوم فرهنگی تاریخی است که دارای مؤلفه‌های سرزمین تاریخی، اساطیر، نماد و وقایع تاریخی و میراث فرهنگی است و در دومی ملت مفهوم سیاسی است که سرزمین فعلی و یکپارچگی سیاسی و اجتماعی کنونی مهم است (گودرزی و همکار، ۱۳۹۵: ۵۹). در این پژوهش رویکرد نخست مورد توجه است. از طرفی هویت داشتن یعنی متمایز بودن، ثابت ماندن و به جمع تعلق داشتن، مکان و فضا به واسطه‌ی مرزپذیری این امکان را برای انسان‌ها فراهم می‌کنند. مکان و سرزمین به واسطه‌ی جغرافیای خاص با تقویت مرزهای طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و حتی منطبق با مرزهای سیاسی، هویت‌سازی را آسان‌تر می‌کنند (بهزادفر، ۱۳۹۰: ۲۹). در بحث فرآیند تشخیص هویت سه عامل:

- ۱- مشخصه‌های شیء، مکان یا شخص، ۲- محیط و بستری که این سه در آن جا گرفته، و ۳- تجربیات و مفروضات ذهنی شخص ناظر، به صورت تدریجی و مرحله‌ای اتفاق می‌افتد (اردشیری و همکار، ۱۳۸۹: ۴۸). در مجموع مؤلفه‌های طبیعی مانند مکان‌یابی، شکل و ساختار طبیعی دره‌ها، ارتفاعات، پستی‌ها، انواع آب‌خیزها و منابع و مخازن آبی شهرها و مؤلفه‌های مصنوع چون ساختار شهر در دوره‌های مختلف، درب‌ها و دروازه‌ها، محلات، معابر، راه‌ها، گره‌ها، نشانه‌ها و المان‌ها، و یادمان‌ها و بناهای مهم از عناصر هویت‌بخش کالبد شهرها هستند (بهزادفر، ۱۳۹۰: ۳۱۹). سیاحان اروپایی با اهداف متفاوتی به ایران سفر کرده‌اند که هر کدام گزارش‌ها، سفرنامه‌ها، یادداشت‌هایی از اوضاع ایران در عصر قاجار دارند و شامل بازرگانان، سفرا و فرستادگان رسمی دربارها، هیأت‌های مذهبی، و دانشمندان ماجراجو با اهداف گوناگون سیاسی، تجاری، تحقیقی، مذهبی - تبلیغی و تابعیت‌های مختلف هستند، که سفرنامه‌شان به زبان‌های مختلف با اطلاعاتی مفید نوشته شده است (ثواقب، ۱۳۸۰: ۱۸۹). اهمیت آنها به‌خاطر تصویر واضح مکان‌ها و آدمیان است، که بعضاً خالی از حب و بغض و درباره وضعیت سرزمینی در زمان معین، موجب آگاهی افراد، از دیدگاه‌های مختلف به‌ویژه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌شود. شیوه‌ی ساده‌نویسی سفرنامه‌نویس در زبان‌شناسی به محققان کمک می‌کند. پس سفرنامه پیامی متقابل است که نویسنده خارجی به‌واسطه آن هم به هم‌وطنان و هم‌زبانان خود آگاهی می‌دهد و هم کشور میزبان را از دیدگاه دیگران نسبت به خود آگاه می‌کند. این روایت واقعی سرزمین‌ها و مردمان دور و نزدیک، رفتارها، آداب و رسوم، علائق و ویژگی‌های زندگی انسان را در مکان‌های مختلف و زمان‌های قریب و بعید می‌نمایاند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۲۰). چون ساختار و محتوای

سرزمین‌ها برای مسافر خارجی رشد یافته در فرهنگ و اجتماع متفاوت، بدیع است ثبت آن توسط سیاح، درخور توجه است. از سویی رفتارهای اجتماعی و آداب و رسوم یک ملت معمولاً به وسیله خود آن‌ها ثبت نمی‌شود، چون این‌گونه موارد برای زمان زندگی آنان اموری جاری و عادی است نه خارق‌العاده و لذا «علاوه بر ارائه اطلاعات جزئی در مورد زندگی روزمره ایرانیان، به دلیل غریبه بودن و مواجهه با پدیده‌های مغایر با فرهنگ خود بیش از سیاحان ایرانی به ذکر جزئیات زندگی روزمره مردم اهتمام داشته‌اند» (هاشمی و همکار، ۱۳۹۵: ۸). «برخی عقیده دارند بهترین فردی که قادر است روح مکان را تجربه و بیان کند، ساکن آن مکان نیست بلکه توریست است؛ زیرا توریست به دنبال جست‌وجوی هدفمند تجارب مکان است» (میرمقتدایی، ۱۳۸۳: ۳۱). در این مقاله سعی شده از دیدگاه یک سیاح خارجی عناصر هویت‌ساز معماری و شهرسازی یزد در عهد قاجار مورد مطالعه قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

درخصوص سفرنامه‌ی سیاحان درباره ایران، رحمانیان استبداد و انحطاط ایران از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی، تداوم گسترش ارتباط ایران با سایر کشورها قبل از دوران انحطاط ایران در عصر صفوی و قاجار، و فراهم شدن زمینه‌ای برای خلق سفرنامه‌ها، را بررسی کرده است سفرنامه‌نویسان دوره‌ی مذکور حامل مدرنیت‌ی غرب و بیشتر تحت تأثیر نگاه شرق‌شناسانه بودند، اما چون به ایران از زاویه‌ی جدید و مفقود در منابع ایرانی نگریستند، مهم هستند (رحمانیان و همکار، ۱۳۹۱). اصبوری‌فر به بررسی رویکرد سفرنامه‌نویسان خارجی نسبت به زرتشتیان عصر ناصری و مظفری پرداخته (صبوری و همکار، ۱۳۹۱) که شاید توجه برخی از سیاحان خارجی به زرتشتیان، برخاسته از همان نگاه شرق‌شناسانه که در تاریخ تمدن ایران هویتی برگرفته از آیین زرتشت را یافته، باشد. جکسون بخشی از کتاب خود را به زرتشتیان یزد اختصاص داد (جکسون، ۱۳۸۷: ۴۴). میرزایی «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی» را مطالعه کرده و چون در تاریخ غرب، سفرنامه‌ها به‌عنوان رسانه‌ی مهم شناخت ایران بوده، آنان را روایت کرده است (میرزایی و همکار، ۱۳۸۷) و بنی‌اقبال نیز به بررسی آماری موضوعات و شاخص‌های مطرح شده از سوی سیاحان انگلیسی با شناخت وضعیت شخصی سیاحان در هنگام ورود به ایران، پرداخته‌اند (بنی‌اقبال و همکار، ۱۳۸۸: ۱۱). این پژوهش هرچند کامل، لکن در مورد سیاحان انگلیسی است. کریمی طی پژوهشی حدود ۲۴



سفرنامه خارجی مربوط به دوران قاجار و صفوی را از منظر هویت فرهنگی ایرانیان در این متون مورد مطالعه قرار داده که سفرنامه جکسون نیز در بین این تعداد بوده است. وی در نهایت به مؤلفه‌های مثبت و منفی که در این متون در دو دوره‌ی مذکور مورد بحث قرار گرفته اشاره داشته (کریمی، ۱۳۸۶) اما اشاره‌ای به مؤلفه‌های کالبدی که بخشی از هویت ملی ایرانیان محسوب می‌شوند، نداشته است. البته در باب سفرنامه جکسون امریکایی مطالعات کافی انجام نشده و طی جست‌وجوی نگارنده، مجید حاجی تبار در «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» مقاله‌ای مختصر با عنوان «سفرنامه جکسون و گذری بر زندگی‌نامه و پژوهش‌های مؤلف» دارد (حاجی تبار، ۱۳۸۳: ۱۲۵). دانش‌پژوه نیز در بخشی از کتاب خود (۱) به سفرنامه جکسون اشاراتی کرده است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۹). درخصوص تبیین هویت کالبدی شهرهای تاریخی، برخی معتقدند «کالبد فضا در پیوند اجتماعی افراد مؤثر است» (عطائی و همکار، ۱۳۹۴: ۲۴۲) و ابعاد کالبدی و فعالیتی مؤثر بر ۱- مشارکت و تعاملات اجتماعی افراد، ۲- دلبستگی و حس تعلق مکان، و ۳- باور و اعتقاد به اماکن سنتی، را از عناصر هویتی شهرهای تاریخی ایران می‌دانند. برخی عناصر محیط طبیعی را یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت‌بخش شهر می‌شناسند (رحیمیون، ۱۳۹۰: ۹۳). اما میرمقتدایی کالبد هر شهر را متمایز و واجد هویتی شامل اجزای محلی و جهانی می‌داند که در کنار هم یک کل واحد را تشکیل می‌دهند (میرمقتدایی، ۱۳۸۳: ۱۷) و چون هویت کالبدی شهرها از اجزای محلی و جهانی توأماً بهره می‌برند برخی از عناصر هویت‌ساز جهانی برای سیاحان خارجی قابل درک بوده که آن را توصیف کرده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تحلیل محتوای مفهومی سفرنامه‌ی جکسون درباره ایران در دوران قاجار است. روش گردآوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری و مطالعه‌ی دقیق سفرنامه مذکور و نیز در برخی موارد میدانی است. برخی موقعیت‌های مکانی موجود و عناصر معماری و شهرسازی فعلی یزد و تطابق آن با سفرنامه مذکور از طریق بررسی میدانی یافت شده است.

اهمیت یزد در سفرنامه جکسون

در سخن آغازین این کتاب آمده: «در آخر ژانویه ۱۹۳۰م. قصد من ایران و آسیای میانه و غرض از این مسافرت مطالعه‌ی آثار باستانی بود. اکنون قصد من ایران و آسیای میانه

و تحقیق و تتبع علمی بخصوص درباره زرتشت و آیین قدیم مغان است... بر آن بودم که جاهایی را که در تاریخ ایران بیش از همه معروف است، دیدن کنم.» (جکسون، ۱۳۸۷: ۱۸). مشخصاً از نوشته‌ی او برمی‌آید یزد در گذشته نیز، از شهرهای معروف ایران بوده است. این که در پژوهش حاضر یزد انتخاب گردیده از این حیث است که «این شهر دارای هویتی چند بعدی است که هم کیفیت بصری و ویژگی‌های وابسته به آن و هم کیفیت ادراکی نمایانگر فرهنگ و تاریخ، را شامل می‌شود» (حسینی‌زاده و همکار، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

عناصر هویت‌بخش به معماری یزد از دیدگاه جکسون

سفرنامه جکسون از ۲۸ فصل تشکیل شده (۲) که شامل چگونگی ورود وی به ایران از مسکو و خروجش با تحقیق در آثار تاریخی، و مطالعه فرهنگ مردم ایران، است. وی گذشته تاریخی ایران را می‌شناسد: «باکتریا (۳)، ماد و پارس سه کشور پادشاهی ایران بودند. تاخت و تاز اسکندر به ایران و... تأسیس حکومت یونان و باکتریایی و سلوکی‌ها که هفتاد سال دوام یافت... از قرون بعد سلسله‌هایی یکی پس از دیگری روی کار آمدند که عمر برخی دراز بود و برخی کوتاه؛ (۴) ... در قرن شانزدهم شاه عباس بر تخت نشست. سپس آقا محمدخان قاجار، پس از وی برادرزاده‌اش فتحعلی‌شاه و بعد از او محمدشاه، و این سلسله همچنان بر اریکه پادشاهی می‌کنند» (جکسون، ۱۳۸۷: ۴۴) و چون بقیه بر تأثیر بسیار زیاد مذهب بر سبک زندگی ایرانیان قبل و پس از اسلام و نفوذ آن در فرهنگ ایرانی اذعان دارد و طبق نوشته برخی مورخان سده چهارم و پنجم هجری به توصیف جغرافیای تاریخی ایران و یزد پرداخته است. گفته‌ی «خط سیری که از پیش بر روی نقشه تعیین کرده بودم و توانستم بپیامیم مرا از قفقاز در شمال، تا نزدیکی خلیج فارس در جنوب، و از آنجا به یزد در کویر مرکزی، و دوباره به طرف شمال به طهران و دریای خزر می‌برد» (جکسون، ۱۳۸۷: ۱۹) مسیرش را مشخص می‌کند. وی به مؤلفه‌هایی که از منظر معماری و شهرسازی هویتی خاص به یزد داده اشاراتی کرده که در ذیل آمده است. البته این اشارات گاه از منظر وی ناآگاهانه بوده و خود مستقیماً به این که به عنصری هویت‌بخش اشاره دارد، اعتراف ندارد.

۱- قنات و تأثیرش بر هویت شهر یزد

«ایران فلات وسیعی است و از سمت مشرق تا درون افغانستان امتداد می‌یابد و بر روی هم مساحتی به وسعت یک‌پنجم امریکا را دارد. کوه‌هایی که راه عبور آنها را صخره‌ها و



تخته سنگ‌ها تشکیل می‌دهد تا داخل کشور کشیده شده است. قسمتی از فلات ایران به خوبی مشروب می‌شود، آب بیشتر این رودها پیش از آن که به دیگر رودها بیوندد در خاک فرو می‌رود و به هدر می‌رود.» (جکسون، ۱۳۸۷: ۴۲). «... در آن موقع من نه به این امر توجهی داشتم و نه به این که شهر یزد مسأله دشوار تأمین آب کافی برای شهر را چگونه حل کرده است.» ظاهراً جکسون سیستم تأسیساتی پیشرفته قنات ایران را نشناخته، یا سیستم آبرسانی ایران را با غرب مقایسه کرده، و گرنه از هدر رفتن آب به این شیوه سخن نمی‌گفت. البته احتمالاً مسیری که او از ابرکوه تا یزد طی کرده چاه یا قنات نداشته و شاید به واسطه‌ی شیب زمین آن، حفر چاه و قنات ممکن نبوده است. البته با عنایت به قرار گرفتن ابرکوه در حاشیه بیابان، زیاد بودن تبخیر و تعرق سالیانه و بارندگی کم، این منطقه جزء نمک‌زارها و شوردشت‌های کویر ایران بوده و آب شرب مناسبی ندارد (فلاح‌زاده و همکار، ۱۳۹۰). مسأله دشواری تأمین آب و وجود باغ‌های فراوانی که بعدها وی به آنها اشاره دارد از پارادوکس‌هایی است که بخشی از هویت معمارانه یزد را تشکیل می‌دهد.

۲- نمادهای طبیعی و مصنوعی و نشانه‌های شهری همچون عناصر هویت‌بخش

در متن «از کوهی که بین خانه خوره و بیابان‌های شنزار ابرکوه (۵) و یزد قرار داشت، گذر کردیم. برای مدتی منظره طبیعت عالی بود. سربالایی‌های تند، دره‌های عمیق، تنگ‌های باریک، و گذرگاه‌های دشوار، - یکی بعد از دیگری، هر کدام به صورتی، با تنوع بسیار - در پای صخره مرتفعی که چشمه‌ای با آب بلورین و سرد می‌جوشید بهانه‌ای یافتیم تا کمی استراحت کنیم، و این آخرین باری بود که قبل از گذشتن از بیابان ابرکوه، لبی تر کردیم» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹۳)، توپوگرافی یکی از نمادهای طبیعی بخشی از مسیر شیراز به یزد معرفی شده است. بیابان‌ها، شنزارها به‌عنوان جزء لاینکف جغرافیای کویری یزد، چشمه‌ی جوشان آب در کنار کوه‌ها و سربالایی‌های تند و دره‌های عمیق که احتمالاً منظور فاصله بین کوه‌های نسبتاً بلند نزدیک ابرکوه - یزد باشد، نمودی از زیبایی طبیعت یزد قاجار است. نکته درخور توجه خوانایی مسیر راه‌های ارتباطی است که وی طی کرده است. او در قسمتی از متن خود در مسیر ارس تا تبریز آورده: «سعی داشتیم که رد کاروان را گم نکنیم، این که می‌گویم رد چون راهی وجود نداشت. اما یک‌بار در تاریکی راه را گم کردیم» (جکسون، ۱۳۸۷: ۵۴)، که نشان می‌دهد در روزگاران گذشته معماران و شهرسازان یزد به خوانایی مسیرها در داخل و

بیرون شهر با استفاده از نمادهای طبیعی و مصنوعی، توجه داشتند. او از شرایط سخت جغرافیایی منطقه می‌نویسد: «آنگاه به منطقه خشکی که در روی نقشه به نام بیابان شن خوانده شده وارد شدیم، و این بیابان لم‌یزرع یکسره تا یزد ادامه دارد، و تنها واحه‌های ابرکوه و دهشیر، و کوه‌هایی که در پشت دهشیر واقع است آن را قطع می‌کنند. قصبه ابرکوه ظاهراً دارای قدمت زیاد است. ایرانیان چه در روزگاران قدیم و چه در ایام اخیر آن را برکوه یا ورکوه تلفظ می‌کردند که به معنای بالا و روی کوه است، و این وجه تسمیه به‌خصوص با در نظر داشتن آبادی‌ها و قصباتی است که در بیابان آن طرفش قرار دارند و به وسیله رشته‌ای از برآمدگی‌ها از آن جدا می‌شوند» (جکسون، ۱۳۷۸: ۳۹۳). اشارات وی به آب و هوای گرم و خشک یزد با توصیفات ابن حوقل و اصطخری هماهنگ است. در مورد وجه تسمیه ابرکوه نقل وی با نوشته حمدالله مستوفی، محمدحسین بن خلف تبریزی، فسایی، حموی تطابق دارد (۶)، در فارسنامه ناصری آمده: «در اصل برکوه بود یعنی سفیدکوه، الفی بر او افزودند ابرکوه گردید، پس تصرف عربی در او نمودند ابرقوه گفتند» (فسایی، ۱۳۸۲: ۱۲۴۴)، و «صاحب برهان در ذیل ابرکوه آورده: نام شهری است از عراق عجم و چون آن شهر بر زمینی که ته آن کوه است واقع گشته به این نام موسوم شده... اهل فارس آن را ورکوه نامند و معنی آن بالای کوه است...» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۴). کوه نمادی طبیعی است که در نام‌گذاری شهر که خود نیز نام یک نماد است مورد اشاره بوده است. او به نقل از اصطخری می‌نویسد: «ابرقوه شهر محکمی است با جمعیت بسیار، که در حدود یک سوم اصطخر (۷) وسعت دارد. خانه‌های آن به هم چسبیده، و بیشتر عمارات آن، چون بناهای یزد، دارای سقف‌های گنبدی است... جای خشکی است، حومه آن تا دوردست از باغ و درخت خالی اما خاکش حاصلخیز است» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹۲)، (اصطخری، ۱۳۶۸: ۶۳). توجه به اقلیم یکی از عناصر مهم هویت‌بخش کالبد یزد است. بافت فشرده شهری و سقف‌های منحنی و «بافت فشرده شهری از تکنیک‌های ساخت و ساز در معماری اقلیمی یزد است» (کسمایی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) که وی توصیف کرده است. فولادی در این خصوص به نکته جالبی اشاره دارد مبنی بر این‌که سیاحان خارجی در سفرهایی که به ایران داشتند از گنبد به‌عنوان شاخص‌ترین عنصر معماری ایرانی خاطرات جمعی دارند و لذا تأکید و باززنده سازی عناصر هویت‌بخش شهری مانند گنبد، موجب حفظ هویت ملی، در شهرهای منطقه اقلیمی گرم و خشک کشور، که گنبد از دیرباز در آنها، کاربرد وسیع داشته، را فراهم خواهد آورد (فولادی، ۱۳۹۶). گنبد خود از نشانه‌های معماری یزد



محسوب می‌شود. «پس از آن‌که حومه شهر را پشت سر نهادیم، جاده‌ها به تدریج به کوره‌راه‌های شنی مبدل شدند... از این نقطه تا چهارده فرسخ یا تقریباً متجاوز از هشتاد کیلومتر جاده از میان بیابان خشک لم‌بزرعی می‌گذشت. تنها نشانه و اثری که در آن یافت می‌شد جای سم قاطرها در میان شن‌های سفید یا اسکلت چهارپایی بود که در این راه جان سپرده بود. هوا گرم بود اما نه خیلی زیاد، و گاه و بیگاه نسیمی برمی‌خاست و گردبادی از غبار به راه می‌انداخت... هر چند گاه یک‌بار، راه منشعب می‌شد، اما پس از یکی دو کیلومتر دوباره شعبه‌ها به هم پیوسته، و به سوی شهر واحه مانند دهشیر (۸)، با کیلومترها فاصله و نزدیکترین مقصد ما، پیش می‌رفتند» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹). گویا سفر در یزد و عبور آن، با قاطر بوده و از سایر چهارپایان کمتر استفاده می‌شده، خاصه آنجا که به رد سم‌ها اشاره می‌کند. «جاده از ارتفاعاتی مضرس و ناهموار می‌گذشت، و هم‌چنان‌که کاروان کوچک ما از میان جاده پرشیب و فراز بالا و پایین می‌رفت صخره‌ها در زیر نور ماهتاب شکل‌های خیال‌انگیزی به‌خود می‌گرفتند تا این‌که به آبادی زیبا دره زرشک، رسیدیم. پس از چند ساعت خواب دوباره از راه ارتفاعات به سوی علی‌آباد پیش رانیدیم... تا به یزد رسیدیم... هم‌چنان‌که پیش می‌رفتیم آثار تمدن و حاصلخیزی نسبی بیشتر می‌شد؛ در حدود یک ساعت بعد از ظهر به تفت (۹) رسیدیم. تفت یکی از بخش‌های آباد حومه شهر یزد است، و عده زیادی از اهالی آن زرتشتی هستند، و این زرتشتیان اغلب به شغل باغبانی اشتغال دارند» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹۸). تفت اکنون یکی از شهرستان‌های استان یزد و از سرسبزترین آنها که با همت بالای مردمش به‌رغم خشکی هوا و کمبود آب، آباد است. او به روستاهای اطراف یزد چون دره زرشک و دهشیر اشاره می‌کند که اکنون نیز از روستاهای بیلاقی یزد هستند. نهایتاً به یزد می‌رسد: «بیشتر بعد از ظهر آن روز صرف راهپیمایی برای رسیدن به یزد شد؛ شهر، به علت صافی و روشنی هوا، نزدیک می‌نمود؛ مع‌هذا عظمت بیابان اطراف آن چندان بود که هر چه می‌رفتیم نمی‌رسیدیم. این پهنه شنی تقریباً چهل و هشت کیلومتر عرض و کیلومترها طول دارد. در جنوب و مغرب، و تا حدی در شمال محدود به یک سلسله ارتفاعات مضرس است، و حال آن‌که کمربندی از تل ماسه‌ها که در مشرق آن قرار دارند تا پای دیوار یزد ادامه می‌یابند؛ و در اینجا باغ‌ها، که نمای سبز و خرم آنها در زمینه قهوه‌ای و سوخته اطراف تضاد خوشایندی دارند، جلو آنها را سد کرده‌اند» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹۹). زیبایی مناظر شهری و کیفیت آنها در منطقه کویری یزد در تبیین تضادهای ظاهری نمایان در آن است که در مجموع به یک نشانه شهری بدل

می‌شوند. کنار هم قرارگیری رنگ‌های گرمی چون قهوه‌ای گل و کاهگل طبیعت بی‌جان و ریگزارها و تپه‌های ماسه‌ای و رنگ سبز طبیعت جاندار هویت خاصی به این شهر داده که بیشتر سیاحان چون جکسون بر آن معترفند. اشاره به جاذبه‌های طبیعی یزد چون کمربندی از تل‌ریگ‌ها، ارتفاعات مضرس، کویر ماسه‌ای، بیابان‌های لم‌یزرع و ریزگردها در کنار روستاهای ییلاقی و خوش‌آب و هوا و باغات از عناصر هویت‌ساز یزد است.

«یزد شهری بسیار قدیمی است، زیرا ظاهراً نام آن به صورت «ایستیخای» در جغرافیای یونانی بطلمیوس در زمره شهرهای بیابان کارمانیا (۱۰)، ذکر شده است. علاوه بر این بنا بر روایات ایرانی در زمان اسکندر محلی معروف بوده و آن جنگجوی فاتح زندان اسیران جنگی خود را در آنجا قرار داده است» (جکسون، ۱۳۸۷: ۲۰۳). در مورد یزد و وجه تسمیه (۱۱) آن به کتب تاریخی و سفرنامه‌های نویسندگانی چون ابن‌حوقل، اصطخری، شوارتس و غیره اشاره کرده: «نخستین اروپایی که از آنجا [یزد] دیدن کرد مارکوپولو بود که از آن به صورت شهر خوب و اعیانی یسدی^۱ نام می‌برد. راهب ایتالیایی اودوریک پوردونوبی از شهر یزد به صورت گت یا گست یا یست نام می‌برد. جوزافا بارباروی ونیزی نام آن را ایز یا یکس می‌نویسد» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹۸). «می‌توانیم کلمه کته را با جزء اول نام لاتینی کترورا^۲ در فهرست نام‌های جغرافیایی تابولا پئوتینگریانا (۱۲) مقایسه کنیم، زیرا توماشک (۱۳) آن را مرکب از کلمه ایرانی قدیم کته که در اوستا به معنای خانه‌ای است که در زمین برای گذاشتن جسد حفر کرده باشند؛ و واژه ایرانی راور باقی مانده در کلمه روذراور (۱۴) می‌داند (جکسون، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

گاه نمادهای هویت ملی به شکل اسامی اماکن تجلی می‌یابد. این نامگذاری متأثر از فرهنگ و نمود توجه تفکر حاکم بر اهمیت هویت ملی است (گودرزی و همکار، ۱۳۹۵: ۵۳). در نوشته «اهمیت شهر یزد چه در قدیم، چه بعداً به مناظر آن نیست» (جکسون، ۱۳۸۷: ۳۹۸) گویا سفر با قاطر در طول روز و استراحت در شب، جکسون را از تماشای زیبایی‌ها و بیابان‌های جذاب و ستارگان چشم‌نواز کویر بازداشته، اما چشم‌اندازهای مصنوعی دیوارهای گلی، پشت‌بام‌خانه‌ها، باریکه‌ی آسمان، منظره بادگیرهای مرتفع روی پشت‌بام‌خانه‌ها را خوب وصف کرده است. از دیدگاه وی بادگیرها عناصر معماری متعلق به خانه‌های اعیانی است، اما وضع موجود بافت تاریخی یزد که بخشی از آن متعلق به عهد قاجار است، حکایت می‌کند که اکثر خانه‌های یزد دارای این سیستم سرمایشی به شیوه انفعالی (۱۵) بوده (تصویر ۱) و یکی از عوامل مهم جذابیت

1. Yasdi

2. Cetrora



سیمای شهر یزد تنوع بی‌شمار بادگیرهای آن است (محمودی، ۱۳۸۵: ۹۱). بادگیر در مناطق گرم و خشک یک عامل تنظیم شرایط محیطی و نمادی از معماری اقلیمی - بومی است (ابویی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵). ورودی‌ها از عناصر اصلی منازل مسکونی یزد قاجار است. سردرها از ویژگی‌ها و امتیازات خاصی برخوردار بوده و عامل تشخیص ارزش هویت و معماری هر ساختمان بوده‌اند. کتیبه‌های سردر منازل ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی دارند و بازگوکننده‌ی هویت و شخصیت صاحبان منازل هستند (محمودی و همکار، ۱۳۸۹). «خانه‌های اعیان‌نشین معمولاً مشخص و مانند مراکز محلات در تقاطع و یا در مسیر گذرهای اصلی قرار داشتند» (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۱)، لذا برخلاف نظر جکسون نمود اعیانی و اشرافی بودن یک خانواده در جانمایی و پرداختن معمار به سردر ورودی خانه و زیبایی حداکثری آن بوده نه در وجود بادگیر در منازل.

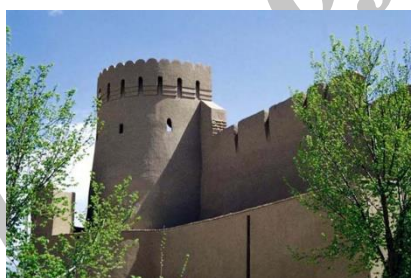
۳- سیمای شهری و چشم‌اندازهای معمارانه عناصر هویت‌بخش یزد

در باب سیمای شهری با استناد به نوشته‌های اودوریک محیط شهر یزد بیش از هشت کیلومتر تخمین زده و آن را دارای برج و بارو دانسته که اندکی دچار آسیب و تخریب شده است. او جمعیت یزد را حدود سی تا چهل هزار نفر، و با آبادی‌های اطراف حدود شصت هزار نفر برآورد کرده و اشاره به قلعه تاریخی بازسازی شده دارد که کاربری خود را در آن زمان از دست داده و ارزش دفاعی ندارد. این قلعه احتمالاً همان قلعه‌ای باشد که به دست امیر گورکانی داروغه‌ی وقت یزد بنا شد و به تدریج برج‌ها و سنگ‌اندازها و خندق و دروازه با درب آهنین به استحکامات این بخش شهر ضمیمه شده (توسلی، ۱۳۸۱: ۲۷) و قسمت‌هایی از آن باقی مانده است (تصویر ۲). او غالب مصالح به کار رفته در سیمای شهری یزد را مطابق وضع موجود خشت و گل معرفی و مهم‌ترین عنصر کالبدی یک شهر اسلامی یعنی میدان را وصف کرده است. یزد میدان باارزشی دارد که یکی از آنها نزدیک مقر حاکم است. برخی از آنها در زمان پهلوی اول و دوم از بین رفته و ساختار منسجم بافت کهن شهر یزد را نابود کرده که اگر از مشخصات میدان نام برده بود، امروزه جهت باز زنده‌سازی این عناصر کاربردی بسیار مفید بود. «از مشخصات دیگر یزد طاق‌های متعددی است که روی کوچه‌های باریک زده‌اند» (جکسون، ۱۳۸۷: ۴۰۰). ساباط‌ها و کوچه‌های سرپوشیده یکی دیگر از عناصر هویت‌بخش شهرهای کویری در گذشته هستند که به دلیل سایه‌اندازی بر روی معابر در فصول گرم سال، عبور از کوچه‌ها و معابر طولانی شهر در آفتاب سوزان تابستان با ارتفاع حساب شده

بدنه معابر و جهت حرکت خورشید و محاسبات تنظیم شرایط محیطی، آسان و خوشایند بوده است. از طرفی با تشکیل سایه‌روشن‌های زیبا با این عناصر، سیما و منظر شهری و پرسپکتیوهای زیبایی برای رهگذر خلق شده است (تصویر ۳). مناظر و سیمای شهری از دیگر مؤلفه‌های هویت کالبدی یزد بوده و مورد اشاره جکسون است.



تصویر ۱- نمایش بخشی از بافت تاریخی شهر یزد متعلق به عهد قاجار (نمای از دید پرنده)
(مأخذ: نگارنده)



تصویر ۲- نمایش برج و باروی قدیمی یزد (مأخذ: نگارنده)



تصویر ۳- نمایش سایاطها و کوچه‌های سرپوشیده شهر یزد در عهد قاجار
(مأخذ: نگارنده)



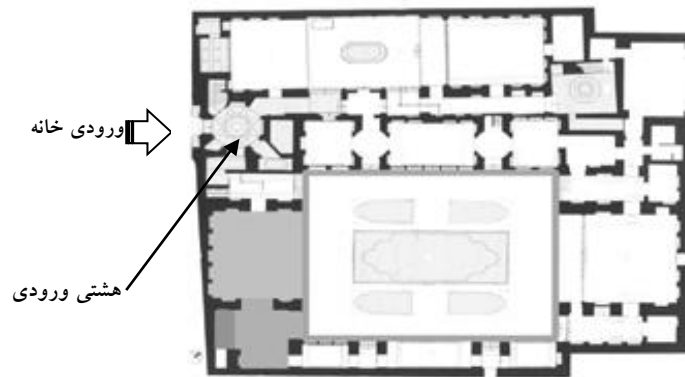
۴- کاربری‌های مهم اراضی و اماکن مؤثر در هویت بخشی یزد

طبق نوشته‌ی وی یکی از صنایع مهم اشتغال‌زا در جامعه یزدیان، بافت پارچه‌های مختلفی چون ابریشم بوده که صادر هم می‌شده است. باربارو نیز در کتاب معروف سفرنامه ونیزیان در ایران می‌نویسد: «آسترشان از ابریشم و پوست‌های بسیار زیبای قاقم و سمور بود و گفت که آنها را در شهر یزد ساخته‌اند» (باربارو، ۱۳۸۱: ۷۶). رونق تجارت در یزد باعث شده بازار یزد هم ساختاری منسجم داشته باشد و به شهر هویت دهد. میرزایی و همکاران در مقاله‌ای به این نکته اشاره می‌کنند که «بازار در شکل گرفتن خاطره جمعی و ارزش فرهنگی و در پی آن هویت جمعی مؤثر است. در این مکان است که فرد می‌تواند تعاملات اجتماعی برقرار کرده و اوقاتی را به خوشی سپری کند، فضا را احساس کند و به ادراک محیط نائل آید» (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۹). از این رو می‌توان به ذکر این نکته اکتفا کرد که توصیف بازار در این سفرنامه توصیف بخشی از هویت جمعی و کالبدی یزد است. جکسون با توصیف جامعه زرتشتیان یزد تعداد آنان در آن زمان را بین ۸۰۰۰ تا ۸۵۰۰ نفر ذکر می‌کند و می‌گوید که بیشتر زرتشتیانی که در بیرون شهر، خاصه در قصبه حاصلخیز تفت زندگی می‌کنند، به باغبانی و زراعت مشغول هستند؛ بنابر اوستا زراعت و کشاورزی یکی از شریف‌ترین مشاغل است، آنجا که مؤمنان تخم می‌افشانند و سبزه و درخت می‌کارند، یا زمین خشک را آب می‌دهند و زمین بسیار مرطوب را می‌خشکانند، مسرت‌انگیزترین جای جهان است. اما آن دسته از زرتشتیان که در شهر ساکنند بیشتر به تجارت و دادوستد اشتغال دارند (جکسون، ۱۳۸۷: ۲۱۵). در حدود یک قرن و نیم پیشتر، شهر یزد شش محله‌ی زرتشتی‌نشین داشت و در شهر یا اطراف شهر به صورت مجموعه یا محلات روستایی سکونت داشتند و هم‌چنان نیز در یزد هستند. زرتشتیان به طور عمده به زراعت اشتغال داشته و در محلات خود در داخل شهر مالک زمین مزروعی بودند (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۱). محلات زرتشتیان بخشی از هویت شهر یزد بود. خانه‌ی مسکونی کلاتر: «از بیرون، مانند اکثر خانه‌های ایران، گیرایی و هیبتی نداشت. چند نوکر مرا به درون اتاق مستطیل شکلی که با قالی‌های نفیس ایرانی فرش شده بود راهنمایی کردند. دیوارهای اتاق هیچ‌گونه تزیینی نداشتند، و اثاثیه درون اتاق، مانند اثاثیه بسیاری از اتاق‌های شرقی، منحصر به چند پستی و منخده (۱۶) بود، ولی در یک سوی اتاق، به سبک غریبان، یک میز و چند صندلی ساخته شده به شیوه اروپایی، بود. جلو اتاق به علت وجود

درگاه‌های پهن، و پنجره‌هایی که از زمین تا سقف بلندی داشت، کاملاً باز و در معرض نور و هوا بود. چشم‌انداز این درگاه‌ها و پنجره‌ها هشتی روپوشیده و حیاطی بود که باغ زیبایی با گل‌های سرخ و گیاهان زینتی دیگر که در گلدان بودند، آن را در بر گرفته بود» (جکسون، ۱۳۸۷: ۲۰۶). در گذشته «در محلات شهر یک نفر از بزرگان محله از طرف اهالی انتخاب می‌شد که نقش رییس محله را داشت. بزرگ محله را گاهی کلانتر می‌نامیدند که در این صورت نقش وی مهم‌تر بود. بزرگ محله رابطی مابین مردم محله و حاکم شهر به‌شمار می‌رفت» (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۱). این افراد از طبقه اعیان یزد محسوب می‌شدند و گاه جهت دریافت مالیات از طرف حاکم مأمور می‌شدند. طبق نوشته‌ی جکسون نوع معماری داخلی یک منزل مسکونی اعیانی قاجار، مبلمان فضاها ساده و مختصر به پستی بود و مبلمان سنگین شامل میز و صندلی سبک غربی است؛ در عهد قاجار فرهنگ وارداتی تا عرصه هنر و معماری نیز نفوذ کرده بود و چون «ارتباط ایران با اروپا بیشتر شد، تأثیر هنر اروپایی در هنرهای اسلامی به‌خصوص معماری و نقاشی و سفالگری پدیدار شد» (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). درب پنجره‌ها یا ارسی (۱۷)ها در گذشته ارتفاعی حدوداً به اندازه‌ی ارتفاع اتاق داشت و دید وسیعی از داخل به سمت حیاط را برای بیننده تأمین می‌کرد و به لحاظ شرایط اقلیمی نیز در آب و هوای گرم و سوزان تابستان یزد بسیار مؤثر بود (تصویر ۴). ظاهراً وجود ارسی‌های بسیار زیبا در ایران توجه بسیاری از جهانگردان را به خود جلب کرده تا آنجا که سیاحانی چون آدام اولتاریوس، انگلبرت کمپفر به ساختار و زیبایی آنها اشاراتی در سفرنامه‌های خود داشتند (امرای، ۱۳۸۳). هشتی (۱۸) نیز در اصطلاح به فضای مسقف ورودی منازل به شکل هشت ضلعی، اطلاق می‌شد که بعد از درب ورودی اصلی خانه قرار داشت و بخش خصوصی و نیمه خصوصی منزل را چون فضای تقسیم جدا می‌کرد، مشابه چنین فضایی در معماری غربی آتریوم نامیده می‌شد (تصویر ۵). این عناصر از سبک معماری قاجار و جزء لاینکف خانه‌های این عصر است. پیرنیا خانه‌های قاجار را آخرین رشته پیوسته شیوه اصفهانی در معماری می‌داند که پس از آن معماری ایران رو به انحطاط رفته و جایگزینی نداشته است (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۲۷۲). سبک معماری خود از مؤلفه‌های هویت‌بخش ساختار یک شهر است که جکسون به آن اشاره داشته است.



تصویر ۴- نمونه درب ارسی یکی از خانه‌های عهد قاجار یزد



تصویر ۵- نمایش پلان هشتی یک خانه قاجاری (مأخذ: محمودی و همکار، ۱۳۸۷)

نتیجه‌گیری

سفرنامه‌های دوره‌ی پس از شاه عباس اول صفوی و قاجار منابعی حاوی اطلاعات گسترده و مهمی از جامعه ایران آن عصر، هستند. در سفرنامه‌ی جکسون اوضاع اجتماعی، فرهنگی و ساختار نظام شهری ایران قاجار تا حدودی توصیف و در تبیین فرهنگ و شخصیت ایرانیان، از محیط‌گرایی آنان به‌عنوان ویژگی اصلی یاد شده است. لذا می‌توان دریافت که جامعه‌ی ایرانی آن زمان از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار بوده است. گزارش جکسون از ایران، در زمینه معماری صریح و معقول است نه متکی بر حرص و خیال. او تأثیر نافذ باور مذهبی را در زندگی ایرانیان تشخیص داده و از مهمان‌نوازی و مساعدت‌های

ایرانیان و اهالی یزد تمجید کرده است. کانون اصلی توجه جکسون مشاهدات وی بود - او به ارائه‌ی یک چشم‌انداز اکتفا نمی‌کند، بلکه تصویر نسبتاً کاملی از شهر، بناها و مردمانش در معرض نمایش می‌گذارد - مانند توصیف بازارهای باشکوه، رفتار ایرانیان در ضیافت‌ها، توده میوه و سبزیجات در دکان‌ها، بسته‌های کالا در بازارها، محیط ضد و نقیض اماکن عمومی. سیاحان خارجی همچون جکسون مدارای ایرانیان با خارجیان را نمودی از بلوغ و شکوفایی فرهنگ ایرانی می‌دانستند اما اساس ادب و فرهنگ غرب در نگرش سیاحان ایرانی جایگاهی والا دارد و در زمان قاجاریه ادب و فرهنگ غرب در ایران رواج پیدا کرد. اوصاف وی از معماری و شهرسازی اشاره به تمدن غنی یزد دارد. در باب معماری از کل تا جزء فضاها، از توپوگرافی منطقه تا مکان‌یابی و جانمایی فضاها و اماکن آنچه را دیده به خوبی توصیف نموده که با استناد به آنها می‌توان به ویژگی‌های معماری داخلی و به‌طور کلی نظام معماری و شهرسازی یزد آن دوره پی برد. از جغرافیای تاریخی این سرزمین نیز اشاراتی که داشته با توصیفات اصطخری و ابن حوقل که مورد بررسی نگارنده بوده انطباق داشته است و نشان می‌دهد تمدن یزد کهن با وجود مردمان سخت‌کوش و نیک‌پندارش به‌رغم ورود فرهنگ غرب به آن مدت‌های طولانی پابرجا باقی مانده است. جغرافیا و توپوگرافی، مناظر طبیعت پیرامون یزد (با رنگ قهوه‌ای) و تضاد آن با مناظر طبیعی داخل شهر (با رنگ سبز)، روستاها و مناطق خوش آب و هوا، ارتفاعات، پستی‌ها و تلماسه‌ها به‌عنوان ویژگی‌های منحصر به فرد کویر و تأثیر آن بر معماری و شهرسازی، وجه تسمیه شهرهایی چون یزد و ابرکوه که متکی به هویت آنها است؛ یزد و ارتباطش با یزدان پاک و ابرکوه و ارتباطش با موقعیت قرارگیری شهر در بالای کوه، اقلیم به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت‌بخش به کالبد و بافت فشرده شهری آن و نوع تکنیک‌های ساختمانی همساز با اقلیم؛ به تعبیری کشف آهنگ طبیعت در دل معماری کویر، توجه به معماری بام به‌عنوان نمای پنجم و کیفیتی که این نما به معماری یزد بخشیده، عناصر مهم کاربردی و المان‌هایی چون بادگیر، سقف منحنی‌شکل، نماهای گلین و کاهگلی، رنگ‌های گرم در کنار رنگ‌های سرد مصالحی چون گل و کاشی و سیمای مطلوب شهر، تفکیک محلات به مسلمان‌نشین و زرتشتی‌نشین، همه از عناصر هویت‌بخش معماری و شهرسازی یزد در عهد قاجار بوده که جکسون به آنها اشاره داشته است. هم‌چنین معرفی بخشی از معماری داخلی و سبک ساختمانی آن دوره نیز از دیگر الفبای هویتی است که مورد توجه وی بوده است.



یادداشت‌ها

- ۱- کتاب «سفرنامه ... تا پخته شود خامی» (سفرنامه خارجیانی که از ایران دیدار کرده‌اند).
- ۲- اولین فصل با عنوان «در راه سرزمین شیر و خورشید» و آخرین فصل «از راه مازندران به دریای خزر» است.
- ۳- بلخ
- ۴- در ادامه می‌نویسد: سلسله خلفای اموی (۶۶-۷۴۹ م.) خلفای عباسی (۷۴۹-۸۴۷ م.)؛ غزنویان (۹۶۱-۱۱۸۶ م.)، مغولان با فرمانروایی چنگیزخان (۱۱۶۲-۱۲۲۷ م.) و نوه‌اش هولاکوخان (متوفی ۱۲۶۵ م.)؛ تاتاران یا تیمورلنگ (متوفی ۱۴۰۵ م.).
- ۵- شهرکی کوچک با نواحی دراز و هوای معتدل است و پاره‌ای از هوای یزد خنک‌تر و آب آن هم آب روان باشد و هم آب کاریز ... و هوا و آب درست... و آبادان باشد و جامع [مسجد جامع] و منبر دارد. تا زمان ناصرالدین‌شاه جزء استان فارس بود و بعد جزء اصفهان گردید و اینک از بخش‌های یزد است (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۴۴).
- ۶- در این خصوص به ترتیب مراجعه شود به کتب: ظفرنامه اثر مستوفی، فرهنگ فارسی برهان قاطع، فارسنامه ناصری اثر فسایی، برگزیده مشترک یاقوت حموی اثر حموی
- ۷- اصطخری (مورخ مسلمان قرن چهارم ه.ق) در ذکر کوره‌های پارس، اصطخر را از همه بزرگتر و وسیع‌تر معرفی می‌کند. او می‌گوید کوره اصطخر دارای ناحیه یزد و رودان و جوبرقان است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۹۵-۹۸).
- ۸- ده شیر. [ده] [بخ] دهی است از دهستان پشتکوه بخش نیر شهرستان یزد. واقع در ۳۵ هزار گزی شمال باختری نیر... آب آن از قنات تأمین می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۳).
- ۹- نفت. [ت] [بخ] قصبه‌ی مرکز بخش نفت در شهرستان یزد است. این قصبه در دامنه‌ای که ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۲۰۰ گز است قرار دارد. آب آنجا از قنات و شغل مردم زراعت و گله داری است ... در این قصبه بخشداری و شهرداری و آمار و بهداری و ژاندارمری و آموزش و پرورش و بیمه وجود دارد (دهخدا، ۱۳۷۳).
- ۱۰- Carmania. نام یونانی ایالت تاریخی و سابق ایران، در قسمت جنوب غربی کویر لوت (جکسون، ۱۳۷۸)
- ۱۱- اسامی چون کته و یزد که به این شهر اطلاق شده اسبت در کتاب‌های مختلف تاریخی چون صوره‌الارض ابن حوقل و مسالک و ممالک اصطخری و غیره آمده است.
- ۱۲- Tabula Peutingeriana: نام نقشه راه‌های مسافرتی، بین سال‌های ۲۲۶-۲۷۳ ترسیم شد (جکسون، ۱۳۷۸).
- ۱۳- Tomashek: ویلهلم توماشک (۱۸۴۱-۱۹۰۱)، مستشرق و جغرافیادان اتریشی، استاد جغرافیا در دانشگاه‌های وین و گراتس بود؛ آثار مهمی در جغرافیای تاریخی دارد (جکسون، ۱۳۷۸).
- ۱۴- کوره‌ای در ناحیه سابق جبال، جنوب کوه الوند. بنابر نوشته ابن‌الفقیه در کتاب البلدان بین نهند و همدان، ناحیه‌ای به طول ۳ فرسخ، با ۹۳ آبادی و باغ‌های میوه و جویبارهای دائمی مرتبط به هم، بوده است (جکسون، ۱۳۷۸).
- ۱۶- [مَخَ دَ] [ع . مخدۀ] [ا.] نازبالش، پشتی (معین، ۱۳۸۱).

منابع

- ابویی، رضا؛ مظفر، فرهنگ؛ ذاکرعاملی، لیلا (۱۳۹۱)؛ «پیدایش بادگیر در خانه‌های دشت یزد - اردکان»، *فصلنامه مرمت و معماری ایران*، دوره ۲، ش ۳، صص ۲۸-۱۵.
- اردشیری، مهیار؛ معماریان، غلامحسین (۱۳۸۹)؛ *هویت شهری شیراز*، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)؛ *مسالك الممالک*، ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امرایی، مهدی (۱۳۸۳)؛ *ارسی پنجره‌های رو به نور*، تهران: سمت.
- باربارو، جوزوفا (۱۳۸۱)؛ *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۸۰)؛ *فرهنگ فارسی برهان قاطع*، تهران: نیما.
- بنی‌اقبال، ناهید؛ حدادی، آزاده (۱۳۸۸)؛ «تحلیل محتوای سفرنامه‌های ترجمه شده سیاحان انگلیسی درباره ایران»، *فصلنامه دانش‌شناسی*، س ۲، ش ۶، صص ۲۴-۱۱.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۹۰)؛ *هویت شهر(نگاهی به هویت شهر تهران)*، چ ۳، تهران: نشر شهر.
- بهشتی، سیده‌محمد؛ قیومی، مهرداد (۱۳۸۸)؛ *فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی*، تهران: متن.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۶)؛ *سبک‌شناسی معماری ایرانی*، غلامحسین معماریان، تهران: سروش دانش.
- توسلی، محمود (۱۳۸۱)؛ *ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران*، تهران: پیام: پیوند نو.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰)؛ *تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*، شیراز: نوید شیراز.
- جکسون، ابراهم ولنتاین ویلیامز (۱۳۸۷)؛ *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاجی‌تبار، مجید (۱۳۸۳)؛ «سفرنامه جکسون و گذری بر زندگی‌نامه و پژوهش‌های مؤلف آن»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۷۷-۷۸، صص ۱۲۹-۱۲۵.
- حبیب، فرح؛ نادری، سیدمجید؛ فروزانگهر، فریده (۱۳۸۷)؛ «پرسیمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت»، *فصلنامه هویت شهر*، س ۲، ش ۳، صص ۲۳-۱۳.
- حسینی‌زاده مهرجردی، سعیده؛ میرزاد، سیدعلی (۱۳۹۴)؛ «تبیین جایگاه مسجد جامع یزد در ایجاد حس مکان و هویت به فضای کالبدی شهر»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۶، ش ۱، صص ۱۵۰-۱۲۸.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۸۰)؛ مصحح: منصوره شریف‌زاده، مهدی مدائینی، پروین باقری اهرنجانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۰)؛ *سفرنامه ... تا پخته شود خامی (سفرنامه خارجیانی که از ایران دیدار کرده‌اند)*، چاپ اول، تهران: ثالث: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)؛ *لغت‌نامه دهخدا*، زیرنظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- رحمانیان، داریوش؛ هژبریان، حسین (۱۳۹۱)؛ «استبداد و انحطاط ایران از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱، صص ۱۱۱-۹۱.
- رحیمیون، علی‌اصغر (۱۳۹۰)؛ «هویت‌بخشی به شهر از طریق بهره‌گیری از عناصر طبیعی، نمونه موردی شهر همدان»، *فصلنامه هویت شهر*، دوره ۵، ش ۹، صص ۱۰۴-۹۳.
- صبورفر، فرهاد؛ طاووسی، محمود؛ مزدآپور، کتابون (۱۳۹۱)؛ «بررسی رویکرد سفرنامه‌نویسان خارجی نسبت به زردشتیان در عصر ناصری و مظفری»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱۲، صص ۱۰۸-۸۵.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲)؛ *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.



- فلاح‌زاده، جابر؛ حاج عباسی، محمدعلی (۱۳۹۰): «تغییر شاخص‌های کیفیت خاک در اثر احیای زمین‌های شور دشت ابرکوه در ایران مرکزی»، *فصلنامه علوم آب و خاک (علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی)*، س ۱۵، ش ۵۵، صص ۱۴۹-۱۳۹.
- فولادی، وحدانه (۱۳۹۶): «گنبد و هویت بخشی به معماری امروز»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۸، ش ۱، صص ۱۱۸-۱۰۳.
- کریمی، علی (۱۳۸۶): «بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۸، ش ۱، صص ۶۱-۳۱.
- کسمایی، مرتضی (۱۳۸۹): *اقلیم و معماری*، اصفهان: خاک.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۵): *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*، ج ۸، تهران: سمت.
- گودرزی، حسین؛ بختیاری، مهدی (۱۳۹۵): «میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در نام‌گذاری معابر اصلی شهر تهران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۷، ش ۶۵، صص ۷۰-۵۳.
- محمدی، رضا؛ رجیبی، محمدعلی (۱۳۸۹): «بررسی کتیبه‌های سردر ورودی منازل تهران از دوره قاجار تاکنون»، *فصلنامه نگره*، دوره ۵، ش ۱۵، صص ۲۸-۱۹.
- محمودی، مهناز (۱۳۸۵): «بادگیر، جذابیت سیما و منظر شهر یزد»، *فصلنامه باغ نظر*، دوره ۳، ش ۵، صص ۹۹-۹۱.
- معین، محمد (۱۳۸۱): *فرهنگ فارسی معین*، تهران: معین.
- میرزایی، حسین؛ رحمانی، جبار (۱۳۸۷): «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، س ۱، ش ۳، صص ۷۷-۵۵.
- میرزایی، شکوفه؛ تیموری، سیاوش؛ نژادستاری، سعیده (۱۳۹۱): «معنا در مکان و آفرینش هویت: (نمونه موردی: بازار کرمانشاه)»، س ۱۳، ش ۲، صص ۱۴۱-۱۲۲.
- میرمقداپی، مهسا (۱۳۸۳): «معیارهای شناخت و ارزیابی هویت کالبدی شهرها»، *نشریه هنرهای زیبا*، دوره ۳، ش ۱۹، صص ۲۶-۱۷.
- نوفل، سیدعلیرضا؛ کلبادی، پارس؛ پورجعفر، محمدرضا (۱۳۸۸): «بررسی و ارزیابی شاخص‌های مؤثر در هویت شهری (نمونه موردی محله جلفا در شهر اصفهان)»، *دو فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان شهر*، س ۲، ش ۳، صص ۶۹-۵۷.
- هاشمی، سیدضیاء؛ ایمانی‌خوشخو، محمدجواد (۱۳۹۵): «مطالعه ابعاد هویت فرهنگی ایران در دوران صفویه و قاجاریه در سفرنامه‌های سفرنامه‌نویسان خارجی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۷، ش ۳، صص ۲۰-۳.
- یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله (۱۳۸۳): *برگزیده مشترک یاقوت حموی*، محمد پروین کتابی، تهران: امیرکبیر.